



روایاتی که درگیری بر سر تاج و تخت در حجاز را بعد از کشته شدن این فرمانروا توصیف می‌کند فراوان است. اینک نمونه‌هایی از آن را یادآور می‌شویم. حضرت رضا(ع) فرمود: «از جمله نشانه‌های فرج، حادثه‌ای است که بین حرم مکه و مدینه رخ می‌دهد»، پرسیدم: آن حادثه چیست؟ فرمود: «تعصب قبیله‌ای بین دو حرم به وجود می‌آید و فلانی از خاندان فلان، پانزده رئیس قبیله را به قتل می‌رساند». احادیث شریف ما از آشوبی که در میان حاجیان طی مراسم حج رخ خواهد داد، خبر می‌دهند که در واقع دنباله اختلافات اهالی حجاز بر سر پادشاهی آن دیار است.

### عربستان، کانون تحولات عصر ظهور

پایتخت حکومت جهانی امام عصر(ع) مسجد کوفه خواهد بود اما این امر باعث کاستن از رونق حج نخواهد شد. در منابع روایی درباره کراهت سکونت در شهر مکه گفت‌وگو به میان آمده که علل متعددی برای آن می‌توان برشمرد، اما از همه مهم‌تر و قابل فهم‌تر برای مردم زمانی خواهد بود که طی الارض، طی الهواء و طی الماء یک اتفاق عادی خواهد شد و بسیاری از مردم جهان با استفاده از این توانایی‌ها می‌توانند مسافت‌های طولانی را طی کنند. از همین رو امام عصر(ع) قوانین خاصی را برای زوآر و حجاج وضع می‌کنند که از آن جمله می‌توان به ممنوعیت خواندن نماز مستحبی در مسجد الحرام اشاره کرد تا بقیه بتوانند به اعمال واجب خود برسند.

اشاره:

شبه جزیره حجاز و کشور عربستان افتخار ظهور اسلام را قرن‌ها پیش یافت و از همین رو، در سال‌های متمادی پس از آن، همواره مورد توجه مسلمانان بوده است. سالانه در ایام حج مسلمانان جهان، از هر رنگ و زبانی، چند روزی را کنار هم گرد آمده، به انجام مناسک حج می‌پردازند. با توجه به روایاتی که در دست داریم، در آستانه ظهور و پس از آن، این کشور به جهت اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد توجه بیشتری را به خویش معطوف خواهد ساخت و نقش قابل توجهی خواهد یافت. در این نوشتار به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

### ۱ پیش از ظهور

بخشی از تحولات و اتفاقاتی که در عربستان رخ می‌دهد، ناشی از حوادث اجتماعی و طبیعی داخلی است و بخشی متأثر از حملات و هجوم بیگانگان، به ویژه سفیانی است که مجموعاً شرایط ملتهب و کاملاً بی‌ثباتی را در عربستان به وجود می‌آورند و این دیار را مهیای ظهور امام عصر(ع) می‌کنند.

۱- ۱. تحولات داخلی عربستان: روایات منابع شیعه و سنی در مورد طلوع ظهور حضرت مهدی(ع) در حجاز، بر پیدایش خلأ سیاسی و کشمکش بین قبائل بر سر فرمانروایی همدستانند. این حادثه در پی مرگ پادشاه یا خلیفه‌ای رخ می‌دهد که با مردن او گشایش و توسعه در امور به وجود می‌آید. نام وی در برخی روایات، «عبدالله» ذکر شده است. بعضی از روایات مرگ او را در روز عرفه تعیین می‌کنند، که حوادثی پیاپی آن، در حجاز تا خروج سفیانی، ندای آسمانی، درخواست نیرو از سوریه از جانب حجاز و سرانجام ظهور حضرت مهدی(ع) به وقوع می‌پیوندد. از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) نقل شده است، که فرمود: «سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته می‌شود؛ پرچمی در مغرب، پرچمی در عربستان و پرچمی در شام. فتنه و جنگ بین آنها یک سال طول می‌کشد» امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: «هرکس مرگ عبدالله را برای من تضمین کند، من ظهور قائم(ع) را برای او ضمانت می‌کنم»، سپس فرمود: «وقتی عبدالله درگذشت، مردم بعد از او با کسی برای حکومت توافق نمی‌کنند. و این اختلاف و درگیری به خواست خدا تا ظهور صاحب‌الامر(ع) ادامه می‌یابد و فرمانروایی‌های چند ساله پایان یافته و حکومت چند ماهه و چندین روزه فرا می‌رسد»، سؤال کردم: آیا این ماجرا به طول می‌انجامد؟ فرمود: «هرگز». نیز فرمود: «زمانی که مردم در سرزمین عرفات در حال وقوف

می‌باشند، سواری بر شتری سبک سیر به آنجا وارد می‌شود و مرگ خلیفه را خبر می‌دهد؛ با مرگ او فرج آل محمد(ص) و گشایش کار تمام مردم فرا می‌رسد».

روایاتی که درگیری بر سر تاج و تخت در حجاز را بعد از کشته شدن این فرمانروا توصیف می‌کند فراوان است. اینک نمونه‌هایی از آن را یادآور می‌شویم. حضرت رضاع(ع) فرمود: «از جمله نشانه‌های فرج، حادثه‌ای است که بین حرم مکه و مدینه رخ می‌دهد»، پرسیدم: آن حادثه چیست؟ فرمود: «تعصّب قبیله‌ای بین دو حرم به وجود می‌آید و فلانی از خاندان فلان، پانزده رئیس قبیله را به قتل می‌رساند». احادیث شریف ما از آشوبی که در میان حاجیان طیّ مراسم حج رخ خواهد داد، خبر می‌دهند که در واقع دنبالهٔ اختلافات اهالی حجاز بر سر پادشاهی آن دیار است. امام صادق(ع) فرمودند: «مردم با هم حج می‌کنند و وقوف در عرفاتشان را هم با همدیگر و بدون امام انجام می‌دهند. هنگامی که در منا هستند، فتنهٔ سختی برمی‌خیزد و همهٔ قبایل برهم می‌شورند. جمرهٔ عقبه از خون رنگین می‌شود. مردم وحشت‌زده گشته، به کعبه پناهنده می‌شوند». از این حدیث می‌توان فهمید که مردم در آن زمان چندان روابط صمیمانه‌ای با هم ندارند که بلافاصله پس از انجام مناسک حج یا حتی پیش از اتمام آنها طیّ انجام «رمی جمرات در منا» که بخشی از مناسک حج است، دسته دسته شده و شورش‌ها شکل می‌گیرد. حاجیان غارت می‌شوند، اموالشان به تاراج می‌رود و خودشان هم کشته می‌شوند و پرده‌های نوامیس مردم دریده می‌شود.

سهل بن حوشب از رسول مکرم(ص) نقل کرده است که: «در ماه رمضان صدایی خواهد بود و در ماه شوال درگیری و در ذیقعد قباایل با هم به جنگ می‌پردازند و نشانهٔ آن تاراج (در) حج است. جنگی در منا به پا می‌شود و کشتار زیادی طیّ آن رخ می‌دهد و چنان خونی به جریان می‌افتد که به جزیره (جمره) می‌رسد». عبدالله بن سنان هم از امام صادق(ع) روایت کرده است: «مردم چنان دچار مرگ و کشتار می‌شوند که به حرم پناه می‌برند پس (از آن) منادی راست‌گویی ندا در می‌دهد که برای چه جنگ و کشتار به پا کرده‌اید؟ سرور شما فلانی است».

۲-۱. حملهٔ اجانب و بیگانگان به عربستان: علاوه بر آشوب‌های داخلی، اتفاقی که تحولات عربستان را جدی‌تر می‌کند حملهٔ بیگانگان است که در دو قالب سپاه خیر و شر به این کشور روانه می‌شوند. بخشی از سپاه سفیانی، پس از جنایاتی که از شام تا عراق انجام داده‌اند، به شبه جزیرهٔ عربستان و به خصوص شهر مدینه رو می‌کنند. در نسخهٔ خطی «فتن» ابن حماد، از ابی قبیل نقل شده است که گفت: «سفیانی، سپاه خود را به مدینه، می‌فرستد و به آنها دستور می‌دهد، هر کس از بنی‌هاشم در آنجاست، حتی زنان باردار را بکشند! و این کشتار در برابر عملکرد شخصی‌هاشمی است که با یاران خود از مشرق خروج کرده است. سفیانی می‌گوید: تمام این بلاها و کشته شدن یاران من فقط از ناحیهٔ بنی‌هاشم است. پس فرمان به کشتار آنان می‌دهد به طوری که دیگر کسی از آنها در مدینه شناخته نمی‌شود، آنان و حتی زنانشان سر به بیابان‌ها و کوه‌ها می‌گذرانند و به سوی مکه می‌گریزند. چند روزی دست به کشتار آنها می‌زند سپس دست نگه می‌دارد و هر کس از آنان یافت شود وحشت زده است تا اینکه نهضت مهدی(ع) در مکه آشکار شود و هر کس که به آنجا آمده گرد آن حضرت جمع می‌شود». هتاک سفیانی به مسجد النبی(ص) نیز کشیده می‌شود. امام صادق(ع) در جای دیگر فرمودند: «سفیانی لشکری را به مدینه گسیل می‌دارد که آنجا را خراب و قبر مطهر اُحضرت رسول(ص) را منهدم می‌کنند و استران و چهارپایان آنها در مسجدالنبی(ص) مدفوع خود را می‌ریزند».

سپاه سفیانی به دنبال خبر ظهور امام عصر(ع) روانهٔ مدینه شده بود و به دنبال ایشان می‌گشتند. در ادامه بیشتر به موضوع خواهیم پرداخت.

## ۲ ظهور امام عصر(عج)

مهم‌ترین حادثه‌ای که در این ایام اتفاق می‌افتد ظهور امام عصر(ع) است.

۲-۱. صیحهٔ آسمانی و ظهور اصغر: پیش از این، در مقالهٔ «از ظهور تا قیامت» به تفصیل دربارهٔ آغاز و زمان ظهور امام عصر(ع) سخن گفته‌ایم. در اینجا به اجمال یادآور می‌شویم که، ظهور امام(ع) با صیحهٔ آسمانی جناب جبرئیل، فرشتهٔ آسمانی در بامدادان بیست و سوم ماه مبارک آغاز شده و عده‌ای محدود از یاران و اطرافیان حضرت از این موضوع با خبر می‌شوند و نام و یاد ایشان بر زبان‌ها جاری شده، مردم از این موضوع با هم به گفت‌وگو می‌پردازند. دربارهٔ مکان و مسکن امام عصر(ع) در این روزها، روایات سخنی نگفته‌اند اما با توجه به آنکه پس از اطلاع سفیانی از اینکه ایشان در مدینه هستند و به این شهر حمله‌ور می‌شوند، می‌توان گفت: این روزها امام(ع) در مدینه‌اند و به برقراری رابطه و مذاکره با اطرافیان و آشنایان می‌پردازند و پردهٔ حجاب را از رخسار خویش و چشم دیگران برداشته‌اند.

به تصریح برخی از محققان، در شرایطی که به سر می‌بریم، پرونده کاملی از امام عصر(ع) نزد سیستم‌های اطلاعاتی جهان وجود دارد. با توجه به روایاتی که بیان‌کننده شباهت آن حضرت(ع) به رسول خدا(ص) هستند و اوصافی که به زیبایی و دقت درباره این دو معصوم(ع) در روایات بیان شده است می‌توان تصویری دقیق از امام عصر(ع) را ترسیم نمود و به دنبال ایشان به جست‌وجو پرداخت.

۲-۲. وهابیت و تشیع: نکته بسیار مهمی که پس از ظهور اصغر امام عصر(ع) از روایات می‌توان برداشت نمود، موضوع تقابل جهانی و گفتمانی تشیع و وهابیت است. محتوای صحیح آسمانی و جهانی جناب جبرئیل در بامدادان ظهور، به دفاع از امام عصر(ع) و تشیع و همچنین ندای ابلیس در شامگاه همان روز در دفاع از سفیانی و جریان مشابه وهابیت، می‌تواند این احتمال را به طور جدی به ذهن متبادر می‌کند که در آن هنگام جریان‌های مختلف فکری شرق و غرب جایگاه چندانی نزد مردم جهان نخواهند داشت و اذهان عمومی مردم به اسلام و دو گرایش غالب شیعی و وهابی معطوف خواهد بود.

ابوحزمه می‌گوید: از امام باقر(ع) پرسیدم: آیا شورش سفیانی از علایم حتمی ظهور است؟ حضرت فرمودند: «آری، ندا هم حتمی است... از حضرت پرسیدم: این ندا چگونه خواهد بود؟ فرمودند: «یک منادی اول روز ندا می‌دهد که حق با آل علی(ع) و شیعیان اوست و در انتهای روز شیطان ندا می‌دهد که حق با عثمان و شیعیان اوست و در این زمان یاوه‌گویان (باطل‌گرایان) دچار تردید می‌شوند».

۳-۲. شهادت نفس زکیه اول و خروج امام از مدینه: از روایات چنین بر می‌آید که حکومت رو به زوال حجاز در تعقیب بنی‌هاشم و پیروانشان در حجاز و به ویژه در مدینه، دست به تلاش و کوشش می‌زند و جوانی را که به عنوان نفس زکیه می‌باشد تنها به جرم اینکه نامش «محمد بن حسن» است و حضرت مهدی(ع) نزد مردم به این نام مشهور است، می‌کشد یا بدین جهت که وی از مؤمنان شایسته‌ای است که با حضرت مهدی(ع) ارتباط دارد: «سپاه سفیانی، مردی را که نامش محمد و خواهرش فاطمه است، تنها به دلیل اینکه نام او محمد و نام پدرش حسن است به قتل می‌رساند!

در چنین موقعیتی بحرانی، امام مهدی - روحی فدا - مانند حضرت موسی(ع) بیمناک و نگران از مدینه خارج می‌شود و طبق روایات رسیده، یکی از یارانش آن حضرت را همراهی می‌کند که نام او در روایتی «منصور» و در روایتی دیگر «منتصر» آمده است. روایتی نیز می‌گوید: «حضرت مهدی(ع) با میراث رسول الله، در حالی که شمشیر او را در دست و زره وی را بر تن و پرچم در دست دیگر و عمامه پیامبر را بر سر و ردای او را در بردارد، از مدینه خارج می‌گردد».

#### ۴-۲. ظهور اکبر و قیام

الف - ورود امام(ع) به مکه: امام(ع) پس از خروج از مدینه به مکه وارد می‌شوند. مفضل بن عمر در روایت طولانی، از امام صادق(ع) نقل کرده است که فرمود: «سوگند به خدا ای مفضل، گویا اکنون او - حضرت مهدی(ع) - را می‌بینیم که وارد مکه می‌شود، در حالی که عمامه‌ای زرد فام بر سر نهاده، کفش مخصوص پیامبر(ص) را پوشیده، چوبدستی او را در دست گرفته و چندین بزغاله لاغر را پیشاپیش خود می‌برد تا آنها را به خانه خدا می‌رساند، اما هیچ‌کس او را در آنجا نمی‌شناسد». سند این روایت ضعیف است، مگر اینکه بسیج شدن تجهیزات و عوامل دشمنان جهت جستجوی آن حضرت و در حالت اختفا و پنهانی به سربردن وی، که شباهت به غیبت صغرا و پنهانی آن دارد، بتواند دلالت این روایت و مانند آن را جبران کند. در جایی دیگر آمده: «وقتی بازار تجارت کساد، راه‌ها ناامن و فتنه‌ها زیاد شود، هفت تن از علمای مناطق مختلف که با هر یک از آنان بیش از سیصد و اندی نفر، دست بیعت داده‌اند، بدون قرار قبلی رهسپار مکه می‌شوند و در آنجا یکدیگر را ملاقات کرده، از هم می‌پرسند: انگیزه آمدن شما به مکه چیست؟ می‌گویند: به جست‌وجوی این مرد آمدیم که امید است این فتنه‌ها به دست با کفایت او آرام گیرد و خداوند قسطنطنیه را به دست او آزاد نماید، ما او را با نام خود و نام پدر و مادرش و ویژگی‌هایش می‌شناسیم. این هفت دانشمند بر سر این گفته با یکدیگر توافق می‌کنند و به جستجوی آن حضرت در مکه می‌پردازند. (او را دیده) از او می‌پرسند: آیا شما فلانی پسر فلان هستی؟ می‌گوید: «نه، بلکه من مردی از انصار هستم» تا آنکه از آنها جدا می‌شود. اوصاف او را برای اهل اطلاع برمی‌شمرند و می‌گویند: او همان دوست و محبوب شماست که در جستجوی شما هستید و اکنون رهسپار مدینه گشته است، در پی او به مدینه می‌روند ولی او به مکه باز می‌گردد، به دنبال او به مکه می‌آیند و او را در مکه می‌یابند و می‌پرسند: شما فلانی فرزند فلان هستی و مادر تو فلانی دختر فلان است و درباره شما این نشانه‌ها آمده است و شما را یک بار از دست دادیم، اکنون دست‌تان را بدهید تا با شما بیعت کنیم. می‌گوید: «من صاحب الأمر شما نیستم، من فلانی فرزند فلان انصاری هستم با ما بیایید تا

شما را به دوست و محبوبتان راهنمایی کنم»، آنگاه از ایشان جدا می‌شود و آنها او را در مدینه می‌جویند ولی او بر عکس خواسته آنها به مکه رفته است. از این رو به مکه می‌آیند و حضرت را در کنار رکن می‌یابند و می‌گویند: گناه ما و خون‌های ما به گردن توست اگر دستت را ندهی که با تو بیعت کنیم، زیرا ارتش سفیانی در تعقیب ماست و مردی حرام زاده بر آنها فرمانروایی دارد، آنگاه حضرت بین رکن و مقام می‌نشیند و دست خود را جهت بیعت به آنان می‌دهد و با وی بیعت می‌کنند و خداوند محبت و عشق او را در دل مردم می‌افکند و با گروهی که شیران روز و زاهدان شب اند به حرکت خود ادامه می‌دهد.

ب - شهادت نفس زکیه (دوم): طبق روایات و وضع اجتماعی و روند آن، هنگام ظهور حضرت مهدی(ع) نیروهای فعال و مؤثری بدین ترتیب در مکه وجود دارد:

۱) حکومت حجاز؛ با وجود ضعفی که دارد نیروهای خود را جهت رویارویی با ظهور احتمالی آن حضرت بسیج می‌کند، ظهوری که مسلمانان چشم انتظار آن از مکه هستند و فعالیت‌های خود را بدین جهت در موسم حج افزایش می‌دهند.

۲) شبکه‌های امنیتی ابر قدرت‌ها؛ که در راستای تأیید و پشتیبانی از حکومت حجاز و نیروهای سفیانی فعالیت می‌کنند یا به صورت مستقل اوضاع حجاز، به ویژه مکه را مراقب‌اند.

۳) نیروهای امنیتی سفیانی؛ که در تعقیب فراریان مدینه از چنگال حکومت وی می‌باشد و پیوسته اوضاع را جهت ورود لشکر سفیانی در موقعیت مناسب، زیر نظر داشته تا هرگونه قیام و نهضت امام مهدی(ع) را از ناحیه مکه، سرکوب نماید.

در برابر این تحرکات مخالف، ناگزیر یمنی‌ها در مکه و حجاز دارای نقش خواهند بود، به ویژه از آن رو که حکومت زمینه ساز آنها، چند ماه قبل از ظهور تأسیس می‌شود، همچنان که یاران ایرانی امام(ع) نیز در مکه حاضر می‌شوند، بلکه حضرت دارای یارانی از خود مردم حجاز و مکه و حتی بین نیروهای رژیم حجاز می‌باشد.

در چنین فضای موافق و مخالف، امام مهدی - ارواحنا فداه - برنامه نهضت خویش را از حرم شریف اعلان نموده، بر مکه استیلا پیدا می‌کند. البته طبیعی است که روایات، جزئیات این برنامه را مشروحاً بیان نمی‌کند، مگر آن مقدار که در پیروزی انقلاب مقدس، سودمند و مؤثر است یا لااقل ضرر و زیانی به بار نیاورد.

بارزترین حادثه‌ای که روایات آن را بیان می‌کند، این است که حضرت مهدی(ع) در ۲۴ یا ۲۳ ذیحجه یعنی پانزده شب پیش از ظهور خویش جوانی از یاران و خویشان را جهت ایراد بیانیه خود به سوی اهل مکه اعزام می‌دارد، اما طولی نمی‌کشد بعد از نماز در حالی که پیام حضرت مهدی(ع) یا فرازهایی از آن را برای مردم خوانده، دشمنان به او حمله‌ور شده و به طرز وحشیانه‌ای وی را در داخل مسجد الحرام بین رکن و مقام به قتل می‌رسانند و این شهادت فجیع در آسمان و زمین اثر می‌گذارد.

این واقعه حرکتی آزمایشی است که فایده‌های بسیاری را در بر دارد از جمله چهره درنده خوئی حکام حجاز و نیروهای کافر حامی وی را برای مسلمانان آشکار می‌سازد و نیز این حادثه تلخ، زمینه را برای نهضت حضرت مهدی(ع) که بیش از دو هفته بعد از آن حادثه طول نخواهد کشید فراهم می‌سازد و در اثر این جنایت وحشیانه و شتاب‌زده، پشیمانی و ضعف بر تمام تشکیلات حکومتی آن سامان، سایه می‌افکند.

خبرهای مربوط به شهادت این جوان نیک سرشت در مکه، در منابع شیعه و سنی به طور متعدد و در منابع شیعه بیشتر است که نام او را غلام (نوجوان) و نفس زکیه نامیده است و برخی روایات نام وی را محمد بن حسن ذکر کرده. در روایتی مرفوع و طولانی که آن را ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل کرده، آمده است که فرمود: «قائم به یاران خود می‌فرماید: ای دوستان من، اهل مکه مرا نمی‌خواهند ولی من برای اتمام حجت، نماینده خود را به سوی آنان می‌فرستم تا آن‌گونه که شایسته من است، حجت را بر آنها تمام کند... از این‌رو یکی از یاران خود را فرا خوانده، بدو می‌گوید به مکه برو و این پیغام را به مردم آن سامان برسان و بگو: ای مردم مکه من پیام‌آور فلانی به سوی شما هستم، که چنین می‌گوید: ما خاندان رحمت و کانون رسالت و خلافت الهی و از سلاله محمد(ص) و از تبار انبیا می‌باشیم. از آن زمان که پیامبر ما به ملکوت اعلا پیوست تا امروز در حق ما ظلم شد و بر ما ستم‌ها رفت و حقوق مسلم ما پایمال گردید اینک ما از شما یاری می‌خواهیم و شما ما را یاری نمایید. وقتی آن جوان این سخنان را ابلاغ می‌کند، بر او هجوم می‌آورند و او را بین رکن و مقام به شهادت می‌رسانند، او همان «نفس زکیه» است. چون این خبر به اطلاع امام می‌رسد به یاران خود می‌فرماید: نگفتم به شما که اهل مکه ما را نمی‌خواهند؟ یاران، حضرت را رها نمی‌کنند تا آنکه قیام می‌نماید و از کوه طوی با سیصد و سیزده نفر به تعداد رزمندگان جنگ بدر، فرود می‌آید تا آنکه وارد مسجدالحرام شده، در مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می‌گزارد و آنگاه به حجرالاسود تکیه می‌دهد و پس از حمد و ستایش خدا و ذکر نام و یاد پیامبر و درود بر او، لب به سخن می‌گشاید، به گونه‌ای که کسی از مردم چنین سخن نگفته باشد».

ج - سرآغاز قیام: با شهادت نفس زکیه و پیامی که او ابلاغ کرده بود، موضوع ظهور اهمیت و جایگاه بالاتری نسبت به قبل نزد مردم منطقه و جهان پیدا می‌کند. در پی آن، فراخوان گردهم‌آیی سید و سیزده یار اصلی و ممتاز امام عصر(ع) داده می‌شود. یونس بن ظبیان نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمودند: «شب جمعه، خداوند متعال ملکی را به آسمان دنیا می‌فرستد. وقتی که فجر طلوع کرد، آن ملک بر عرش خدا که بالای بیت المعمور قرار گرفته، می‌نشیند و برای هر کدام از پیامبر، حضرت علی، امام حسن و امام حسین(ع) یک منبر نورانی می‌گذارد و ایشان هم از آنها بالا می‌روند و ملائکه و پیامبران و مؤمنان هم در مقابل ایشان جمع می‌گردند و به دنبال آن درهای آسمان گشوده می‌شود و پس از زوال خورشید (هنگام ظهر) پیامبر(ص) می‌فرمایند: بار پروردگارا! این وعده‌ای است که در کتاب خویش دادی و گفتی: «خداوند به آن دسته از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آنها را همانند پیشینیان حاکمان زمین و دین مرضی خویش کند». پس از ایشان، ملائکه و پیامبران هم، چنان می‌گویند. آن چهار نور مقدس به سجده می‌افتند و رسول خدا(ص) می‌فرماید: پروردگارا غضب نما که حریمت دریده شد و برگزیدگانت شهید و بندگان صالحت خوار گشتند. پس خداوند آنچه را که خواهد می‌کند که آن روز معلوم است.

د - اجتماع لایه اصلی یاران امام(ع): امام علی(ع) در این زمینه تعبیر جالبی دارند که به ما در درک چگونگی اجتماع یاران قائم(ع) یاری می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «چون وقت آن برسد، آقای بزرگوار و پیشوای دین مستقر و پا برجا گردد. پس [یاران] نزد آن بزرگوار گرد آیند، چنان که پاره‌های ابر در فصل پاییز گرد آمده و به هم می‌پیوندند».

تشبیه جمع شدن یاران آن حضرت به جمع شدن ابرهای پاییزی، نشان از سرعت اجتماع و به هم پیوستن آنها دارد؛ چنان که در روایتی که در همین زمینه از امام باقر(ع) نقل شده، آمده است: «یاران قائم(ع) سید و سیزده مرد از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند. گروهی از آنان به هنگام روز به وسیله ابر حرکت می‌کنند و با نام خود و نام پدر و خصوصیات نسبشان شناخته می‌شوند. گروهی دیگر از آنها در حالی که در بستر خود آرمیده‌اند، بدون قرار قبلی در مکه بر آن حضرت وارد می‌شوند».

ه - گونه شناسی یاران امام(ع) از حیث عرب و عجم: به تصریح روایات، اکثر یاران امام عصر(ع) عجم و غیر عرب هستند و یکی از مشکلات جدی امام(ع) در نبردها با اعراب خواهد بود تا جایی که از ایشان با تعبیر شمشیر برآن عرب یاد شده است.

و - اعلان جهانی: مفضل بن عمر از امام صادق(ع) در این رابطه، روایت کرده است: «در آن روز (عاشورا) وقتی خورشید طلوع کرد و نورافشانی نمود، کسی از قرص خورشید به زبان عربی فصیح، خطاب به مردم فریادی می‌کشد که تمام آنها که در آسمان‌ها و زمین‌ها هستند، می‌شنوند: «تمامی مخلوقات! این مهدی آل محمد(ع) است» و او را به نام و کنیه جدش رسول‌الله(ص) و نسبش می‌خواند و گوش هر زنده‌ای این صدا را می‌شنود. تمام مخلوقات در بیابان‌ها، شهرها، دریاها و خشکی‌ها بدان روی می‌کنند و با هم در این رابطه گفت‌وگو می‌کنند و از هم درباره آنچه شنیده‌اند می‌پرسند».

صبح شنبه عاشورای موعود که بناست حضرت ظهور کنند، وارد مسجدالحرام می‌شوند و دو رکعت نماز، رو به کعبه و پشت به مقام به جا می‌آورند و پس از دعا به درگاه الهی، نزدیک کعبه رفته، با تکیه بر حجرالاسود، رو به جهانیان کرده، اولین خطبه تاریخی خویش را چنین انشاء می‌کنند: پس از حمد خداوند و سلام و صلوات بر آستان با عظمت پیامبر اکرم و خاندان بزرگوارشان - سلام الله علیهم اجمعین - ایشان چنین می‌فرمایند: «ای مردم! ما برای خداوند [از شما] یاری می‌طلبیم و کیست که ما را یاری کند؟ آری، ما خاندان پیامبرتان محمد مصطفی(ص) هستیم و سزاوارترین [و نزدیک‌ترین] مردم نسبت به خدا و ایشان. هر کس با من در رابطه با آدم محاجه کند، من سزاوارترین [و نزدیک‌ترین] مردم نسبت به اویم و همین‌طور راجع به نوح، ابراهیم، محمد(ص) و دیگر پیامبران و کتاب خداوند که به هر کدام از دیگر مردم اولی هستم. مگر خداوند متعال در کتابش نفرموده است: «به درستی که خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید؛ خاندانی که برخی از آنها از بعضی دیگرند و خداوند شنوا و داناست». من بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و عصاره وجود محمد(ص) هستم. ... هر کس درباره سنت رسول‌الله(ص) با من محاجه کند، من سزاوارترین مردم نسبت به آن هستم.

هر کس را که امروز کلام مرا می‌شنود، به خداوند متعال قسم می‌دهم که به غایبان [این سخنان را] برساند، به حق خداوند متعال و رسول گرامی‌اش و حق خودم، از شما می‌خواهم [به ما رو کنید] که من حق قرابت و خویشاوندی رسول‌الله(ص) را بر گردن شما دارم که شما ما را یاری کنید و در مقابل آنها که به ما ظلم می‌کنند، حمایت کنید که اهل باطل به ما دروغ بستند. ... از خدا بترسید و خدا را درباره ما در نظر داشته باشید، ما را خوار نکنید و یاریمان کنید تا خداوند متعال شما را یاری کند».

سپس حضرت دست‌هایشان را به آسمان بلند کرده، با دعا و تضرع این آیه را به درگاه الهی عرضه می‌دارند: «أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء؛ کیست آنکه وقتی شخص مضطر دعایش کند، او را پاسخ داده و بدی را از او برطرف کند؟»

۳ پس از ظهور  
۱-۳ بیعت یاران

پس از آنکه حضرت گفتار خویش را به پایان می‌برند، شرط‌های حرم تلاش می‌کنند که ایشان را همانند نفس زکیه به شهادت برسانند یا حداقل اسیر کنند که اصحاب حضرت، قدم پیش نهاده، شر آنها را از امام (ع) دفع می‌کنند. جناب جبرئیل هم پشت به کعبه به عنوان اولین نفر با امام (ع) بیعت می‌کند و پس از او، سیدوسیزده تن یار حضرت و دیگر یاوران با ایشان عهد و پیمان می‌بندند. امام صادق (ع) به مفضل بن عمر فرمودند: «ای مفضل! حضرت مهدی (ع) پشتش را به حرم می‌کند و دستش را که سفیدی خیره کننده‌ای دارد، جهت بیعت دراز می‌کند و می‌فرماید: این دست خدا و از سوی خدا و به فرمان خداست و سپس این آیه را تلاوت می‌کنند: «آنها که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت با خدا بیعت کرده‌اند، دست قدرت الهی مافوق قدرت آنهاست و هر که بیعتش را بشکند به ضرر خودش است». اولین کسی که دست حضرت (ع) را می‌بوسد، جبرئیل است و به دنبال او، ملائکه و نجبای اجنه و سپس برگزیدگان. مردم هنگام صبح در مکه می‌پرسند: این مردی که اطراف کعبه است، کیست؟ و این جمعیتی که با او هستند کیانند و آن نشانه بی‌سابقه‌ای که دیشب دیدیم چه بود؟ که این جریان حوالی طلوع آفتاب اتفاق می‌افتد.»

محمد بن مسلم نیز از آن حضرت نقل کرده که فرمودند: «گویی جبرئیل که به صورت پرنده‌ای سفید درآمده، اولین مخلوق خداوند است که با آن حضرت بیعت می‌کند و پس از آن، سیدوسیزده نفر بیعت خواهند کرد. هر که در این مسیر امتحان خود را پس داده باشد، در آن ساعت می‌آید، که برخی در رختخواب‌شان ناپدید می‌شوند که حضرت علی (ع) فرمودند: «ناپدید شدگان در رختخواب‌هایشان» و این گفته الهی است: «در خیرات با هم مسابقه دهید که هر کجا باشید، خداوند همه شما را می‌آورد.»

مفاد این پیمان نامه و بیعت را حضرت علی (ع) چنین بیان کرده‌اند: «از یارانش پیمان می‌گیرد که: دزدی، زنا و فحاشی به هیچ مسلمانی نکنند، خون کسی را به ناحق نریزند، به حریم دیگران جفا و تجاوز نکنند، به خانه‌ای حمله نبرند، تنها به حق و به جا، افراد را بزنند، هیچ طلا، نقره، گندم یا جویی را [برای خویش] انبار نکنند، مال یتیم را نخورند، به آنچه نمی‌دانند شهادت ندهند، هیچ مسجدی را خراب نکنند، آنچه را که مست کننده است، ننوشند، خز و ابریشم نبوشند، در مقابل طلا سر فرود نیاورند، راه را نبندند و ناامن نکنند، همجنس‌بازی نکنند، گندم و جو را انبار نکنند، به کم، راضی و طرفدار پاکی و گریزان از نجاسات باشند، امر به معروف و نهی از منکر کنند، لباس‌های خشن ببوشند و خاک را متکای خویش سازند و آن‌گونه که شایسته خداوند است در راهش جهاد کنند. آن حضرت خود نیز متعهد می‌شود که همانند آنها قدم برداشته، لباس بپوشد و سوار مرکب شود و آن‌گونه باشد که آنها می‌خواهند و به کم راضی باشد و به کمک خداوند متعال جهان را همان‌طور که از جور پر شده است، از عدالت آکنده سازد، خداوند را آن‌گونه که شایسته است عبادت کند و هیچ حاجب و درباری اختیار نکند.»

پس از اتمام مراسم بیعت، جبرئیل برخاسته، به نام حضرت در دنیا بانگ می‌زند. ابان بن تغلب از امام صادق (ع)، روایت کرده است: «اولین کسی که با حضرت مهدی (ع) بیعت می‌کند جبرئیل است. به صورت پرنده‌ای سفید رنگ فرود آمده، با ایشان بیعت می‌کند. سپس یک پایش را روی کعبه و پای دیگرش را روی بیت‌المقدس می‌نهد و با صدایی گویا و فصیح ندا در می‌دهد: فرمان خداوند رسید، درباره آن شتاب نکنید.» پس از بیعت جناب جبرئیل (ع) دیگران نیز با آن حضرت (ع) بیعت کرده، مهیای اقدامات جهانی می‌شوند.

۲-۳. فراخوان لایه دوم یاران (سپاه ده هزار نفری): مفضل بن عمر از امام صادق (ع) چنین روایت کرده است: «خداوند متعال جبرئیل را می‌فرستد تا اینکه به نزد او بیاید؛ بر حجر اسماعیل در نزدیک کعبه فرود آمده، به او می‌گوید: به چه دعوت می‌کنی؟ حضرت مهدی (ع) او را باخبر کرده، جبرئیل پاسخ می‌دهد: من اولین کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم، دستت را دراز کن. پس دستش را بر دست حضرت [به نشان بیعت] می‌کشد. سید و اندی مرد هم به نزد او می‌آیند و با او بیعت می‌کنند. او هم آنقدر در مکه می‌ماند که ده‌هزار نفر اصحابش جمع شوند و پس از آن به سوی مدینه حرکت می‌کند.»

۳-۳. خسف بیدا: یکی از نشانه‌های حتمی و قطعی ظهور که اندکی پس از اعلان جهانی (صیحه) اتفاق می‌افتد، فرورفتن بخشی از سپاه سفیانی در بیابانی نزدیک مکه است. حدیف [ بن یمان از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند: «... سپاه دوم وارد مدینه می‌شوند و سه شبانه‌روز آنجا را تاراج می‌کنند. سپس به قصد مکه از آن شهر خارج می‌شوند تا اینکه به بیابان (بیداء) می‌رسند. خداوند متعال جبرئیل را می‌فرستد و به او

می‌گوید: برو آنها را محو کن. او هم ضربه‌ای با پایش به زمین می‌زند و خداوند متعال آنها را در زمین فرو می‌برد. جز دو نفر از آنها نجات نمی‌یابند که هر دو از قبیلهٔ جهینه هستند و برای همین گفته‌اند خبر یقینی و مسلم نزد جهینه‌ای‌هاست. سپس حضرت این آیهٔ قرآن کریم را تلاوت کردند: «ولوتری إذ فزعوا...».

۴-۳. حرکت به سمت مدینه: بعد از وقوع حادثهٔ فرو رفتن لشکریان سفیانی، روایات نقش نظامی دیگری را برای سفیانی در حجاز ذکر نمی‌کند، با توجه به اینکه این ماجرا پایان‌بخش نقش او در حجاز خواهد بود. اما احتمال دارد نیروهایی برای او در مدینه باقی بماند که با قوای حکومت (خاندان فلان) کار زار کند و روایات خاطرنشان می‌سازد که حضرت مهدی(ع) پس از معجزهٔ فرو رفتن قوای دشمن، با سپاه خود که متشکل از چند ده هزار نفر رزمنده است برای آزاد سازی مدینه راهی آنجا شده، با دشمنان خود در آنجا درگیر می‌شود. به هر حال آن حضرت مهدی(ع) مدینه را فتح و حجاز را آزاد و نیروهای دشمن را منکوب می‌سازد و لشکر سفیانی هر کجا که رویاروی او باشد، از حجاز تا عراق و شام، شکست می‌خورد. روایات یک نبرد یا بیشتر را یاد می‌کند که در عراق بین لشکر سفیانی از طرفی و سپاهیان مهدی(ع) و یاران خراسانی وی از ناحیهٔ دیگر اتفاق می‌افتد.

۳-۵. حرکت به سمت عراق و بقیهٔ نقاط جهان: امام(ع) پس از بازپس‌گیری شبه جزیره، رو به منطقهٔ بین‌النهرین و عراق نموده، با همراهی ایرانیان این منطقه را از سفیانیان بازپس می‌گیرند.

حضرت باقر(ع) فرمود: «قائم ما، نهضت خویش را از مکه آغاز می‌کند. پرچم و شمشیر رسول خدا(ص) و دیگر نشانه‌های پیامبر و درخشش گفتار محمدی(ص) با اوست. پس از نماز شامگاه فریاد بر می‌آورد: ای مردم! شما که در دیدگاه خدا و زیر فرمان و ارادهٔ او هستید، به هوش باشید. به خدا ایمان آورید که پیامبران را با مشعل کتاب و قانون و برهان‌های روشن، فرستاده است. خدا شما را فرمان می‌دهد که برای او شریک قرار ندهید و پاسدار دین و گفتار پیامبر باشید. زنده بدارید آنچه را قرآن زنده کرده است و نابود سازید آنچه را قرآن از بین برده است. قلبتان به خاطر هدایت و نجات گمراهان بتپد. من شما را به سوی خدا و پیامبر می‌خوانم، که برنامه‌های قرآن را اجرا کنید. باطل را بکوبید و راه و روش پیامبر را به پا دارید. پس از این گفتار، یارانش که ۳۱۳ نفر می‌باشند، مانند ابرهای پراکندهٔ پاییزی، به هم می‌پیوندند. آنها مردانی هستند که در شب به راز و نیاز با خدا زنده‌اند و در روز، شیران بی‌شدهٔ شجاعت‌اند. خداوند نخست حجاز را برای او می‌گشاید و او زندانیان بنی‌هاشم را آزاد می‌سازد، پرچم‌های سیاه کوفه به زیر می‌آید، و به عنوان نشانهٔ بیعت، به سوی امام قائم فرستاده می‌شود. در این هنگام است که امام سپاه را به شرق و غرب جهان می‌فرستد تا بیداد و بیدادگران را ریشه‌کن سازند، و کشورها برای او گشوده می‌گردد و به دست او استانبول (دروازهٔ غرب) فتح می‌شود».

#### ۴) دورهٔ استقرار حکومت جهانی

بایتخت حکومت جهانی امام عصر(ع) مسجد کوفه خواهد بود اما این امر باعث کاستن از رونق حج نخواهد شد. در منابع روایی دربارهٔ کراهت سکونت در شهر مکه گفت‌وگو به میان آمده که علل متعددی برای آن می‌توان برشمرد، اما از همه مهم‌تر و قابل فهم‌تر برای مردم زمانی خواهد بود که طیّ الارض، طیّ الهواء و طیّ الماء یک اتفاق عادی خواهد شد و بسیاری از مردم جهان با استفاده از این توانایی‌ها می‌توانند مسافت‌های طولانی را طی کنند. علاوه بر این، حتی طیّ طریق عادی با چنان امنیتی خواهد بود که یک زن بدون آنکه دچار مشکلی شود و کسی متعرض او شود، مسیر شام تا حجاز را پیاده در می‌نوردد و به بیت الله الحرام می‌رسد. به همین دلیل در ایام حج، شهر مکه مملو از جمعیت خواهد بود؛ از همین‌رو امام عصر(ع) قوانین خاصی را برای زوّار و حجّاج وضع می‌کنند که از آن جمله می‌توان به ممنوعیت خواندن نماز مستحبی در مسجد الحرام اشاره کرد تا بقیه بتوانند به اعمال واجب خود برسند.